

استیون اریک برونر  
ترجمه‌ی پرویز علوی

# نظریه‌ی انتقادی

جان کلام / ۱۳

برونر، استیون اریک: Eric Bronner, Stephen

نظریه‌ی انتقادی/ نویسنده اریک برونر؛

ترجمه‌ی پرویز علوی.

تهران: افق، ۱۳۹۲.

۱۸۴ ص.: مصور.

جان کلام: ۱۳.

9978-964-369-924-6

فیبا

Critical theory: a very short introduction, C 2011

عنوان اصلی:

نظریه انتقادی

علوی، پرویز، ۱۳۶۵، مترجم

۹۱۳۹۲ ت ۴ ب / HM ۴۸۰

۳۰۱/۰۱

۳۱۱۶۶۹۵

سرشناسه:

عنوان و نام پدیدآور:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

فروست:

شابک:

وضعیت فهرست نویسی:

یادداشت:

موضوع:

شماره افزوده:

رده بندی کنگره:

رده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

Copyright © Stephen Eric Bronner 2011

"Critical Theory: [A Very Short Introduction] was originally published in English in 2011. This translation is published in arrangement with Oxford University Press."

نظریه‌ی انتقادی

جان کلام: ۱۳

نویسنده: استیون اریک برونر

مترجم: پرویز علوی

دبیر علمی: محمد علی محمدی

ویراستار: بابک بی

مدیر هنری و طراح جلد: پرویز علوی

حروف چینی، تصحیح و صفحه‌آرایی: علی افق

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۶۹-۹۲۴-۶

چاپ اول: ۱۳۹۳، ۱۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: خاورمیانه ● چاپ و صحافی: طیف نگار

حقوق چاپ و نشر، انحصاراً برای مؤسسه‌ی نشر افق محفوظ است.

نقل بخش‌هایی از متن با ذکر منبع بلامانع است.

۸۰۰۰ تومان

افق

تهران، ص.پ. ۱۱۳۵ - ۱۳۱۴۵

تلفن ۶۶۴۱۳۳۶۷

www.ofoqco.com

info@ofoqco.ir

دسته: حقوق بشر  
بر اساس قانون بین‌المللی «حق انحصاری نشر اثر» (Copyright)  
از طریق عقد قرارداد با ناشر اصلی (انتشارات دانشگاه آکسفورد)  
و نویسنده کتاب (Stephen Eric Bronner) امتیاز ترجمه‌ی فارسی  
کتاب Critical Theory را خریداری کرد.

نظریه‌ی انتقادی ترجمه‌ی جان کلام، نخستین بار در سال ۲۰۱۱  
به انگلیسی در بازار آمد. این ترجمه با همکاری  
انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر می‌شود.

به یاد ارنست بلوخ  
ا.ا.ب

## فهرست

مقدمه/۹

۱. مکتب فرانکفورت/۲۱

۲. موضوع روش/۳۶

۳. بیگانگی و شیءانگاری/۵۶

۴. توهم‌های روشنگرانه/۷۷

۵. آزمایشگاه آرمان شهری/۹۴

۶. آگاهی شاد و رضایت بخش/۱۱۳

۷. چالش بزرگ/۱۳۰

۸. از کناره‌گیری تا نوسازی/۱۴۶

کتاب‌شناسی/۱۷۰

نمایه/۱۷۵

## فهرست تصاویر

۱. مبارزان ضد جنگ، آرشیو ملی/ ۱۷
۲. عکس از جرمی جی. شاپیرو، ماکس هورکهایمر، تئودور آدورنو و یورگن هابرماس در سال ۲۱
۳. پوستر عصر صنعتی، کتابخانه‌ی مجلس/ ۶۵
۴. موزه‌ی یادبود بوخنوالد، درخت بلوط گوته جلوی رخت‌شورخانه‌ی زندانیان در آوگابا.  
کار اجباری بوخنوالد؛ عکس به صورت غیرقانونی توسط یکی از زندانیان، جورج آنجلی رخته  
شده. ۸۶/۰
۵. تماشاچیان در نیمه‌ی یک بازی فوتبال، کتابخانه‌ی مجلس/ ۱۲۱
۶. تئاتر رویال کورت، صحنه‌ای از نمایش آخر بازی اثر ساموئل بکت/ ۱۴۳
۷. مقبره‌ی کارل مارکس در لندن، از مجموعه‌ی نویسنده/ ۱۵۲

## نظریہ ی اتقائے حق است؟

فلسفه از آغاز، عنصری از تضاد و ضدیت با وضع موجود را با خود همراه داشته است. افلاطون، پلوتینوس، ارسطو، و اگوستین با تعهدی رسمی خود چگونگی محکومیت سقراط را به دست می‌دهند. اگوستین شرح می‌دهد. سقراط به اتهام فاسد کردن اخلاق جوانان و شک به وجود خدا محکوم می‌شود. در این اتهامات جنبه‌ای از حقیقت وجود دارد.

سقراط در حکمت و عقلانیت رایج شک می‌کرد. او و یارانش دیرپا و پابرجا را در معرض موشکافی قرار می‌دهد و به تحقیق و بررسی در مورد مفاهیم از نظم موجود می‌پردازد. هر آنچه به نام «نظریه‌ی انتقادی»<sup>۲</sup> می‌باشد بر پایه‌ی چنین میراثی ساخته می‌شود. این گرایش جدید فلسفی در فام‌های جنگ جهانی اول و دوم شکل می‌گیرد و مهم‌ترین نمایندگان آن بی‌رحمانه به بهره‌کشی، سرکوب و بیگانگی پنهان در تمدن غرب می‌تازند.

1. Apology  
3. Critical Theory

## 2. Socrates

نظریه‌ی انتقادی، آزادی را با هر نوع سلسله‌مراتب رسمی و جاافتاده و با نظام فکری ثابت مغایر می‌داند. این نظریه، فرضیه‌ها و مقاصد نهفته در نظریه‌های رقیب را در انواع رویه‌های عملی موجود به پرسش می‌گیرد. نظریه‌ی انتقادی با «فلسفه‌های جاویدان خرد» ارتباطی ندارد و بر این باور است که اندیشه‌ی فلسفی باید به مسائل و احتمالات جدیدی پاسخ دهد که از اوضاع و احوال در حال تغییر تاریخی به سود آزادی، در حال رخ دادنند. این نظام به خصوصیتی بین‌رشته‌ای و تجربه‌مدار دارد و با این ویژگی‌های نظریه‌ی حکایتی ژرف را در نسبت با سنت و تمامی ادعاهای مطلق‌نگر از سده‌های پیشین مد. علاوه بر اینکه درباره‌ی واقعیت موجود و آنچه هست نظر می‌دهد، مسوایه‌ها را می‌تواند و باید باشد هم اظهار نظر می‌کند. این الزام اخلاقی موجب شده است تا متفکران اولیه‌ی نظریه‌ی انتقادی، موضوعات گوناگونی را مطرح کنند و روش انتقادی جدید را به گونه‌ای تدوین نمایند که درک و فهم مسائل است به اندیشه متحول سازد.

منابع نظریه‌ی انتقادی فراوان است. امانوئل کانت<sup>۱</sup>، بالاترین ارزش فرد را استقلال و خودگردانی اخلاقی می‌داند. کانت نظریه‌ی انتقادی را با تعریف عقلانیت علمی و هدف آن، که تقابل واقعیت با برنامه‌ی آزادی است، در کنار هم قرار می‌دهد. هگل<sup>۲</sup> نیز عامل محرکه‌ی تاریخ را نگاه می‌داند. او در این اندیشه بود که نگرانی‌های عملی و فلسفی را عنصر نگرانی‌های «عصری که با تفکر و اندیشه مشخص می‌شود» به هم پیوند می‌دهد. نظریه‌ی دازن انتقادی به ما می‌آموزد که امر خاص<sup>۳</sup> را باید با نگاهی کلیت‌محور<sup>۴</sup> تفکر کرد. آن‌ها عنصر اصلی برای پدید آمدن آزادی رازمانی می‌دانند که در سواست

1. Perennial Philosophy  
3. Hegel  
5. Totality

2. Immanuel Kant  
4. Particular

به رسمیت شناختن بردگان و استثمارشدگان مطرح می‌شود.

کانت و هگل، هر دو پنداشت‌های جهان‌وطن و جهان‌شمول ناشی از عصر روشنگری اروپا را در سده‌های هفدهم و هیجدهم از نو مطرح می‌کنند. آن‌ها با تأکید بر عقل با خرافات، تعصب، خشونت و کاربرد آمرانه‌ی قدرت رسمی و جاف‌تاده، مبارزه می‌کنند. همچنین به تأمل و ژرف‌اندیشی در زمینه‌ی دورنماها و امیدواری‌های انسانی می‌پردازند که از زیبایی‌شناسی، آرمان‌های اخلاقی، بخش مذهب و شیوه‌های جدید تفکر در رابطه‌ی بین نظریه و عمل حاصل می‌شوند. کارل مارکس جوان حتی از این هم فراتر می‌رود و به رهایی‌سازان، اکثریت قابل تأمل و انعکاسی<sup>۱</sup> نشان می‌دهد.

نظریه‌ی مارکسیستی و مرکز‌اندیشه‌ی مارکسیسم قرار دارد. اما نمایندگان اصلی مارکسیسم شامل اعضای جبرگرایی اقتصادی، نظریه‌ی مرحله‌ای تاریخ و هرگونه باور تقدیری، پیروان قطعی و ناگزیر سوسیالیسم را رد می‌کنند. آن‌ها، به آنچه مارکس «تاریخ اقتصادی» می‌نامد توجه کمتری نشان می‌دهند و بیشتر به روبنای سیاسی و فرهنگی جامعه توجه می‌کنند. روش انتقادی با برجسته ساختن مارکسیسم به یک گنگی و شیء‌انگاری نظام‌مند، رابطه‌ی پیچیده‌ی مارکسیسم را با عناصر زمان‌زدایی‌گری عمده کرده و بر نقش این ایدئولوژی و تعهد آن به مقاومت در برابر انزیم فردی تأکید می‌کند.

به تشخیص شخصیت‌های برجسته‌ی «مارکسیسم غربی»، کارل کورسک<sup>۲</sup>

جورج لاکاچ<sup>۳</sup>، مجموع این موضوعات‌اند که محور نظریه‌ی انتقادی را تشکیل

۱. Utopian Reflections

۲. Karl Korsch؛ (۱۹۶۱ - ۱۸۸۶)؛ نویسنده‌ی کمونیست آلمانی و از بنیان‌گذاران نظریه‌ی مارکسیسم غربی. از آثار مهم او، مارکس و فلسفه است.

۳. Georg Lakacs

می‌دهند. این دو متفکر چهارچوبی را برای پروژه‌ی انتقادی ارائه می‌دهند که بعدها به مؤسسه‌ای برای تحقیقات اجتماعی<sup>۱</sup> تبدیل می‌شود و به «مکتب فرانکفورت»<sup>۲</sup> شهرت می‌یابد.

اعضای اصلی این مکتب، از جمله تئودور آدرنو<sup>۳</sup>، که به شناخت کامل در حیطه‌ی موسیقی و فلسفه شهرت داشت، همکاری خود را با این مؤسسه در سال ۱۹۲۸ آغاز کرد، اما تا ده سال به عضویت رسمی آن در نیامد. یک فروم<sup>۴</sup>، فیلسوفی خوش ذوق که همکاری نه ساله‌اش را در سال ۱۹۱۱ شروع کرد، هربرت مارکوزه<sup>۵</sup>، فیلسوفی با استعداد که در سال ۱۹۳۴ به مؤسسه پیوست، والتر بنیامین<sup>۶</sup>، از خلاق‌ترین این متفکران، که هرگز عضو رسمی مؤسسه نشد و برگن هابرماس<sup>۷</sup>، که پس از ۱۹۶۸ به این مؤسسه‌ی تحقیقاتی پیوست. فیلسوف برجسته که مطمئناً از فعال‌ترین و مؤثرترین متفکران جمع بود. هر چند هابرماس و هورکهایمر<sup>۸</sup> بود که چراغ راهنمای جمع محسوب می‌شد و این روشنفکران استثنایی را گرد هم آورد تا برای نظریه‌ی انتقادی مبنایی بین‌رشته‌ای فراهم آورد.

مکتب فرانکفورت، ابتدا برای کار بر روی کار روشنفکری‌اش موجب خواهد شد امیدها و آرمان‌هایش عملیاتی شود و به عمل انقلابی پرولتاریا (طبقه‌ی کارگر) یاری برساند. چنان‌که در دهه‌ی ۱۹۳۰ مکتب در این باره اعلام می‌کند «اگرچه انقلاب در اتحاد شوروی به انحطاط گردید، و امیدهای پا گرفته در اروپا را از بین برده است، اما فاشیسم، با جسارت واریاسیونی سیاسی شده و امیدهای اصیل انسانی همراه با مدرنیته به شکل امیدها و آرمان‌های

1. Institute for Social Research  
3. Theodor W. Adorno  
5. Herbert Marcuse  
7. Jürgen Habermas

2. Frankfurt School  
4. Eric Fromm  
6. Walter Benjamin  
8. Max Horkheimer

ساده لوحانه و ابتدایی معرفی می شوند.

مکتب فرانکفورت، باورهای دیرپای جنبش چپ را در معرض خصائل مترقی علوم و تکنولوژی، آموزش و پرورش عمومی و سیاست همگانی قرار می دهد و با به پرسش کشیدن فاشیزم، این تغییر جهت شرم آور تاریخی را به ثبت می رساند.

مکتب فرانکفورت، روشنگری<sup>۱</sup> و مارکسیسم را از منظر آرمان های تحلیلی به عنوان مطالعه می کند و از طریق برداشت های حاصل از اندیشه های مارکس<sup>۲</sup> چون آنتور شوپنهاور<sup>۳</sup>، فردریک نیچه<sup>۴</sup>، فرانتس کافکا<sup>۵</sup>، مارسل پروست<sup>۶</sup>، سارتر<sup>۷</sup> و میراث مدرنیته، به سازمان دهی دوباره ی دیالکتیک تاریخی می پردازد. نظر به انتقادی، انگاره های آرمان شهری فراموش شده و آرمان های نادیده گرفته شده، مقاومت را در شرایطی که ظاهراً امکان تحقق آن ها وجود ندارد از نوبه جهان معاصر و مدرن احیای این آرمان ها می شود. حاصل این کار، ارائه ی نوع جدیدی از دیالکتیک بود که به «دیالکتیک فلسفی» شهرت می یابد و تنها در میان نگاه های معاصر محبوبیت و رواج پیدامی کند.

مکتب فرانکفورت، همواره فلسفه های رسمی را با ناسی به همراه رسیدن جامعه به آزادی دانسته است. اعضای این مکتب، پرداختن به بیان های مطلق گرا، مقوله های تحلیلی صرف و ملاک های ثابت را، که به واسطه اثبات حقیقت و ادعای دانستن آن به عمل می آمدند، محکوم می کردند. آن ها دو تفکر را در این مورد مقصر می دانستند: پدیدارشناسی<sup>۸</sup> با مجموعه ای

1. Enlightenment

3. Friedrich Nietzsche

5. Marcel Proust

7. Phenomenology

2. Arthur Schopenhauer

4. Frantz Kafka

6. Samuel Becket

از دعاوی هستی‌شناسانه در مورد اینکه فرد چگونه هستی خود را تجربه می‌کند و تحقق‌انگاری<sup>۱</sup>، که خواستار آن بود که جامعه برپایه‌ی ملاک‌های علوم طبیعی تجزیه و تحلیل شود. این دو تفکر، هر دو، جامعه را محصول تاریخ می‌دانستند و نقش واقعی فرد و ذهنیت او را حذف می‌کردند. هدف نظریه‌ی انتقادی جایگزینی با نیت تحول‌خواهی بود. در واقع، مکتب فرانکفورت، نگران فرهنگ مدرن بود و به همین دلیل پیشنهادی جایگزین را مطرح می‌کرد.

دو ایده‌ی «بیگانگی» و «شیء‌انگاری»، بیشترین اشتراک را با نظریه‌ی انتقادی داشتند. نه‌تنها ایده معمولاً با تأثیرات روان‌شناختی ناشی از بهره‌کشی و تقسیم کار و ایده‌ی هم‌با چگونگی برخورد ابزاری با افراد و شیء‌انگاشتن آن‌ها، شناخته می‌شد. بلکه ایده با مفاهیمی بیان می‌شوند که در بستر تاریخ ساخته شده‌اند.

مطالعات پیشگام در زمینه‌ی بیگانگی و شیء‌انگاری را پیش‌تر مارکسیست‌های غربی در خلال دهه‌ی ۱۹۲۰ انجام داده بودند، اما مکتب فرانکفورت از بین مفاهیم، به گونه‌ای جدید و به قیاب استفاده می‌کند تا نشان دهد که این دو مقوله‌ی سخت‌فهم چگونه فرد و جامعه‌ی صنعتی پیشرفته تأثیر می‌گذارند.

اعضای مکتب فرانکفورت به بررسی شیوه‌هایی پرداختند که انسان‌ها را به عنصری ساکن، عملیاتی و سودمند تقلیل می‌دهند. این نشریات اخلاقی را محو و برای لذت زیبایی‌شناختی، استاندارد تعیین می‌کنند. این مکتب هشدار می‌دهد که اظهار نظر در مورد جامعه‌ی مدرن کاری دشوارتر شد. به همین دلیل است که بیگانگی و شیء‌انگاری در جامعه‌ی مدرن از این منظر

تحلیل می‌شوند که چگونه کاربرد ذهنیت و نقش فرد را به امری مخاطره‌آمیز بدل می‌سازند؛ دنیای بامعنا و هدفمند را مورد دستبرد قرار می‌دهند و فرد را به چرخ دنده‌ی ماشین تبدیل می‌کنند.

آشویتس از افراطی‌ترین شواهد بیگانگی و شیء‌انگاری تلقی می‌شود. این رویداد نقطه‌ی عطفی است که برداشت‌های خوش‌بینانه درباره‌ی پیشرفت و ترقی را حتی شدیدتر از زلزله‌ی لیسبون در قرن هیجدهم، در هم می‌ریزد. در حالی که خاطره‌ی اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها هنوز در ذهن‌ها زنده است، هیروشیما و ناکازاکی نابود می‌شوند و گزارش‌های تازه‌ای در مورد آژیماتسو، کار اجباری شوروی (گولاگ‌ها) و شدت یافتن جنبش ضد کمونیستی (دک) در ایالات متحده آمریکا منتشر می‌شود.

از نظر مکتب فرانکفورت، تمدن غرب به جای متحول ساختن انسان، نوعی توحش نام‌آزن تولید کرده است. اعضای آن می‌دانستند که به چیزی بیشتر از نقد اندیشه‌ی انبساطی و نقد معمولی سرمایه نیاز است، چون این‌گونه نقدها کارایی خود را از دست داده بودند.

جامعه‌ای توده‌ای که به صورت بوروکراتیک اداره می‌شود، ظاهراً همه‌ی انواع مقاومت‌ها را در هم می‌آمیخت، فردیت واقعی را نابود می‌سازد و ساختار شخصیتی اقتدارگرا را دامن می‌زد. این همگون‌سازی به تدریج انسان فردی را تحلیل می‌برد. پس، اگر توسعه سرمایه‌داری عبارت بود از استعمار فردی و شیء‌وارگی، باید آن را نوعی پس‌رفت تلقی نمود. از این رو که توهمات مرتباً با فلسفه روشنگری که بدون چون و چرا و بدون نقد و بررسی توسط جنبش چپ پذیرفته شده، باید مورد تجدید نظر قرار می‌گرفت. افزون بر این مدرنیته نیز خود مستلزم نقد و سنجش می‌گردید.

همه‌ی اعضای مکتب فرانکفورت بر این نکته توافق داشتند که برای

غلبه بر گرایش‌های اقتدارگرا لازم است آموزش و پرورش گسترش پیدا کند، اما معلوم نبود در جامعه‌ای که با تمامیت‌خواهی<sup>۱</sup> اداره می‌شد، این گسترش تحصیلات، چگونه می‌توانست سودمند باشد. احتمالاً از معروف‌ترین اصطلاحاتی که نظریه‌ی انتقادی فراوان به کار می‌گیرد، اصطلاح «صنعت فرهنگی جدید»<sup>۲</sup> است. صنعتی که به خاطر فروش حداکثری، تلاش مستمری به عمل می‌آورد تا به نازل‌ترین خواسته‌ها دامن بزند و انتظارات افراد را پائین بیاورد. مصطفی‌گرایی، تجربه‌ی اصیل فرد و آگاهی طبقاتی را در جوامع پیشرفته‌تر رد تهدید قرار می‌دهد.

مأمورین وارد، هورکهایمر، آدورنو و مارکوزه را وامی‌دارد تا مدعی شوند آنچه یک اثر پرطمپر دار می‌سازد، جدای از پیام سیاسی آن، ضربه‌ای جدی است که بر نظام حاکم وارد می‌شود. این متفکران به قهرمانان هنر تجربی مدرن تبدیل می‌شوند و در فضای اتهام‌زنی دوره‌ی پس از جنگ دوم جهانی، به نویسندگانی دشوارترین از نوع «ایزویی»<sup>۳</sup> متهم می‌شوند که می‌خواهند به این وسیله باورهای افراطی خود را پنهان کنند. با این حال، شیوه‌ی غیرمستقیم و خاص نظریه‌ی انتقادی تنها برای آن روشنفکران افراطی‌ای جاذبه‌ی فزاینده داشت که در دهه‌ی ۱۹۶۰ دخالت داشتند و به شدت تحت تأثیر نظریه‌ی انتقادی فرانکفورت بودند.

نظریه‌ی انتقادی همواره خصوصیتی پیش‌بینی‌کننده و هشداردهنده داشته است. طرف‌دارانش تحول در زندگی و تجربه روزانه را پیش‌بینی و برنامه‌ریزی می‌کردند. مکتب فرانکفورت علاوه بر اینکه نسبت به جامعه‌ی رسمی و ثبات‌انگار تاریخی اعتراض داشت، در عین حال جایگزینی را در "۵"

۱. Totalitarianism

۲. New "Cultural Industry"

۳. Aesopian؛ ایزویی (دشوارنویسی) منتسب به ایزوپ، نویسنده‌ی یونانی قرن ششم پیش از میلاد است.



۱. روشنفکران رادیکال بیان احساساتشجویی دهه‌ی ۱۹۶۰ به شدت تحت تأثیر نظریه‌ی انتقادی و مکتب فرانکفورت بودند.

را هم برای این نظریه‌ها پیشنهاد می‌داد. رادیکال‌های اروپایی، جهت تقویت خانواده و تعلیم و تربیت و مسائل جنسی، از ایده‌های مکتب فرانکفورت استفاده می‌کردند. آن‌ها در پی ایجاد نوعی حساسیت و نال طبیعی جدید با ویژگی آرمان‌شهرانه و ناکجاآبادی بودند که از خشونت و رقابت عاری باشد. اما مکتب فرانکفورت، بر سر جنبش‌های دهه‌ی ۱۹۶۰ در اروپا و آمریکا و انشعاب شد. آدورنو و هورکهایمر، به این جنبش‌ها با تردید می‌نگریستند. آن‌ها حمله به سنت، اقدامات ضدفرهنگی، خشونت‌های گاه‌وبی‌گاه و ضدانقلابی را روشنفکران را محکوم می‌کردند. در ضمن، به آنچه فعالان رادیکال به راحتی دشمن دموکراسی می‌نامیدند ایراد می‌گرفتند. آن‌ها جنبش‌های توده‌ای دهه‌ی ۱۹۶۰ را با جنبش‌های دوره‌ی بین جنگ اول و دوم جهانی همانند می‌دیدند و

از منظر تفکر آرمان‌شهرانه این جنبش‌ها را همسان و همراه «تمامیت‌خواهی»<sup>۱</sup> تلقی می‌کردند.

در حال حاضر به نظر می‌رسد که مقاومت اصیل ایجاب می‌کند که این مرحله‌ی منفی را در سنت انتقادی برجسته کنیم. آدورنو، به‌ویژه در این زمینه استدلال می‌کند که مسئله فقط انکار وجود آزادی در یک مجموعه یا نظام نیست، این است که ناهمسانی (و تشدید تنش) بین فرد و جامعه را چگونه و آن را مفهوم‌سازی کنیم. نگرانی درباره‌ی مقاومت سازمان‌یافته و سیاست‌گذاری به سود نوعی نقد فلسفی-زیبایی‌شناختی به کناری نهاده است. سنت به گونه‌ای که هورکهایمر می‌گوید «نوعی شبه مذهب به وجود آمده است که آرزومند است در کلیت دیگری ذوب شود».

مکتب فرانکفورت در مهم‌ترین روشی را به کار می‌گیرد که از هگل و مارکس به ارث برده است. این مکتب بسیار محافظه‌کار این مکتب از منظر سیاسی هنوز هم فرد و ذهنیت او را «سیر آن»<sup>۲</sup> می‌داند که قصد مبارزه با آن‌ها را دارد: کالاشدگی، فرهنگ بوده و این جامعه‌ی بوروکراتیک. اما در عین حال بر ادعاهای مطلق و فراگیر، بنیان‌های فلسفی و روایت‌های ثابت و ساکن، سایه‌ای از شک و تردید می‌اندازد.

«دیالکتیک منفی»<sup>۱</sup> در رابطه با «پسامدرنیسم» و «پساساختارگرایی»<sup>۲</sup>، پیش‌بینی‌های بسیاری ارائه می‌دهد. در واقع، در حال حاضر برای اصلاحات تا حدود زیادی به عنوان نماد نظریه‌ی انتقادی به‌شمار می‌آید. رویکردهای «واگشایانه و بن‌فکنانه»<sup>۳</sup> یا پاساساختارگرا، معتبرترین رشته‌ها و روش‌های

1. Negative dialectics

3. Poststructuralism

4. Deconstructive approaches

2. Postmodernism

علمی را که گستره‌ای از انسان‌شناسی<sup>۱</sup>، فیلم، مذهب، «زبان‌شناسی»<sup>۲</sup> و علوم سیاسی را دربرمی‌گیرند، مورد حمله قرار می‌دهند. این رهیافت، درباره‌ی نژاد و جنسیت و نیز دنیای پسااستعماری، نظریه‌های تازه‌ای به وجود آورده است. هرچند، نظریه‌ی انتقادی در خلال این جریان نتوانست نقدی یکپارچه از جامعه ارائه دهد یا سیاست معناداری را مفهوم‌سازی نماید و آرمان‌های آزادی‌بخش موجب شده‌اند نظریه‌ی انتقادی هرچه بیشتر قربانی دست‌آوردهای خودش شود و در نتیجه به یک بحران هویت مستمر دچار گردد.

در دوره، نظریه‌ی انتقادی برای پیشروی باید به گذشته‌ی خود نگاهی بی‌آلوده و بی‌مکان فرانکفورت، به درک ما درباره‌ی خانواده، سرکوب جنسیتی، تعلیم و تربیت، نسل‌کشی، سرگرمی، توصیف ادبی و بسیاری از مسائل دیگر، غنا بخشیده است. این سنت انتقادی در عین حال درباره‌ی نامتوازی قدرت در اقتصاد، دولت، جنسیت عمومی، حقوق و زندگی در سطح جهان نیز بسیاری مطالب را به ما می‌آموزد. حتی همین فیلسوفانی که نسبت به دوره‌ی روشنگری بیشترین انتقادهای را مطرح می‌کنند، در همان حال زمینه‌های مهمی را برای دفاع مستدل از آن فراهم می‌آورند. همین نکته درباره‌ی لیبرالیسم (آزادی‌خواهی فردگرا) و سوسیالیسم (جامعه‌گرایی)، نیز صدق می‌کند.

ایده‌های عصر روشنگری در زمینه‌ی شرایط سرکوب و سرکوب‌شدن، راه‌های متفاوت مقاومت و شکل دادن دوباره به آرمان‌های رهایی‌بخش، هنوز هم در قلمرو نظریه‌ی انتقادی قرار دارند. تأکید بر امیدها و دورنماها، تحول‌بخش در جهت ایجاد تغییر در جامعه‌ی جدید جهانی نیازمند یک

دیدگاه جدید سیاسی است. در حال حاضر، موضوع این است که انواع رسمی و جاافتاده‌ی نظریه‌ی انتقادی را در معرض روش انتقادی قرار دهیم و این کاری است که ضرورتاً باید انجام شود. تنها از این طریق می‌توان نسبت به روحیه‌ی اصلی عمل نقادانه وفادار ماند.

www.ketab.ir